



دانشنامه جهان اسلام

جلد چهاردهم

چاپ اول: ۱۳۸۹ / تعداد ۵۰۰۰ نسخه

حروفنگاری و صفحهآرایی: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شرکت افست (سهامی عام)

نظرارت چاپ، نشر، توزیع: مؤسسه فرهنگی هنری کتاب مرجع

تهران - خیابان فلسطین، شماره ۱۴۱۶۰، شماره پستی ۱۱۴۶۵-۳۸۸۵، نامبر ۸۸۹۶۹۲۰۱

پایگاه اینترنتی: www.encyclopaediaislamica.com

www.daneshname.com

www.ewi.ir

این کتاب با تسهیلات حمایتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ و منتشر شده است.

همه حقوق برای بنیاد دایرةالمعارف اسلامی محفوظ است.

قیمت: ۲۲۰,۰۰۰ ریال

دانشنامه جهان اسلام / زیرنظر غلامعلی حدادعادل. - تهران: بنیاد دایرةالمعارف
اسلامی، ۱۳۷۵ -

ج: مصور (بخشی رنگی)

ISBN: 978-600-447015-5 (v.14)

ص.ع. به انگلیسی:

Encyclopaedia of the world of Islam (in Persian)

كتابنامه

۱. اسلام - دایرةالمعارفها. ۲. کشورهای اسلامی - دایرةالمعارفها. ۳. ایران -
دایرةالمعارفها. ۴. تمدن اسلامی - دایرةالمعارفها. ۵. فرهنگ اسلامی - دایرةالمعارفها.

الف. حدادعادل، غلامعلی، ۱۳۲۴ - ب. بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.

۲۹۷/۰۳

BP/0/۲/۱ ۲

میمونین محمد نسفى، تبصرة الادلة فى اصول الدين على طريقة الامام ابى منصور الماتریدی، چاپ کلود سلامه، دمشق ۱۹۹۳-۱۹۹۰؛
EI², s.v. "Abū Ḥanīfa al-Nu'mān" (by J. Schacht).

/ سیدلططف الله جلالی /

حنوط ← خاکسپاری

حنیف (جمع آن: حُنَفَاء و احناف)، واژه‌ای قرآنی به معنای یکتاپرست و پیرو دین حقیقی و راستین (دین ابراهیم علیه السلام). برخی محققان اخیر، ریشه این واژه را میهم و تعین معنای دقیق و اصلی آن را دشوار می‌دانند (→ ایزوتسو^۱، ص ۱۱۲؛ جفری^۲، ص ۱۱۲). به نظر برخی دیگر برای درک معنای اسلامی و کاربرد قرآنی حنیف، نیازی به پیدا کردن وجه اشتاقاق آن نیست (→ زریاب خویی، ص ۸۰؛ د.اسلام، چاپ دوم، ذیل واژه). از آن‌و که قرآن به زبان عربی و برای هدایت قوم عرب سخن گفته است، استعمال کلمه حنیف نمی‌باشد در ذهن شوندگان زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم ابهامی ایجاد کرده باشد. در این میان، جفری (همانجا) اظهار کرده است که آمدن برخی قیدها بعد از کلمه حنیف، نشانه آن است که مخاطبان قرآن برای دریافت معنای درست واژه، نیاز به توضیح و تبیین داشته‌اند.

واژه حنیف ده بار در قرآن به کار رفته است؛ هشت بار آن (→ بقره: ۱۳۵؛ آل عمران: ۶۷، ۹۵؛ نساء: ۱۲۵؛ انعام: ۷۹، ۱۶۱؛ نحل: ۱۲۰، ۱۲۳) به صراحت درباره دین حضرت ابراهیم است که حنیفیت بوده و دو بار دیگر (→ یونس: ۱۰۵؛ روم: ۳۰) خطاب به پیامبر و بیان اهمیت حنیف بودن در دین است. در هشت مورد (→ بقره: ۱۳۵؛ انعام: ۷۹، ۱۶۱؛ یونس: ۱۰۵؛ نحل: ۱۲۳، ۱۲۲؛ آل عمران: ۶۷، ۹۵) و نیز در آیه ۳۱ سوره حج (با عبارت «حُنَفَاء لِلَّهِ غَيْرُ مُشْرِكِينَ بِهِ»)، آشکارا و بلاعاصله توضیح داده شده که شاخص مهم شخص حنیف بودن است. شهرستانی (قسم ۱، ص ۲۱۲) همراه بودن دائم حنیف و غیرمشرک را از این باب دانسته که توحید مهم‌ترین رکن حنیف بودن است.

حنفاء نیز دوبار در قرآن (→ حج: ۳۱؛ بینه: ۵) به کار رفته که هر دو آیه در مدینه و برای احتجاج با اهل کتاب و مشرکان نازل شده است. از بررسی آیات قرآن چنین بر می‌آید که واژه حنیف بیش از هر چیز ناظر به عقیده توحید و نافی شرک و باورهای یهودیان و نصرانیان بوده است.

بنابر منابع لغت عربی، حنیف از ریشه حَنَفَ به معنای

فرقه ماتریدیه را در اوخر قرن سوم ابومنصور ماتریدی به وجود آورد. این فرقه راه میانه دو گروه عقل‌گرا و حدیث‌گرای مذکور را پیمود و از قرن پنجم به بعد، به تدریج، بر دیگر گرایش‌های حنفی غلبه یافت و به مثابة مهم‌ترین وارث مکتب اعتقادی ابوحنیفه، به حیات خود ادامه داد (→ ماتریدی^{*}، ابومنصور؛ ماتریدیه[‡]؛ نیز → جلالی، تاریخ و عقاید ماتریدیه).

منابع: ابوحنیفه، رساله ابی حنفیة الى عثمان البئی، چاپ محمدزاده کوثری، در العقيدة و علم الكلام من اعمال الامام محمدزاده الكوثري، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۲۵؛ همو، العالم و المتعلم، چاپ محمدزاده کوثری، در همان: همو، الفقه الابسط، چاپ محمدزاده کوثری، در همان: همو، وصیة الامام ابی حنفیة في التوحید، چاپ محمدزاده کوثری، در همان: محمد ابوزهره، تاریخ المذاهب الاسلامیة، قاهره [۱۹۷۶]؛ سعید بن عبدالله اشعری، کتاب المقالات و الفرق، چاپ محمدجواد مشکور، تهران ۱۳۴۱ ش؛ علی بن اسماعیل اشعری، الابانة عن اصول الدین، چاپ بشیر محمد عیون، دمشق ۱۹۹۹/۱۴۲۰ همو، کتاب مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلیین، چاپ هلموت ریتر، ویسادن ۱۹۸۰/۱۴۰۰ همو؛ محمدبن محمد بزدی، کتاب اصول الدین، چاپ هانس پیتر لینس، قاهره ۱۹۶۳/۱۳۸۳؛ احمدبن حسن بیاضی، اشارات المرام من عبارات الامام، [قاهره] ۱۹۴۹/۱۳۶۸؛ رسول جعفریان، مرجه: تاریخ و اندیشه، قم ۱۳۷۱ ش؛ لطف الله جلالی، تاریخ و عقاید ماتریدیه، قم ۱۳۸۶ ش؛ خطیب بندادی: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیرنظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران ۱۳۶۷ ش - ، ذیل «ابوحنیفه» (از احمد پاکتچی)؛ اسحاق بن محمد سمرتندی، السواد الاعظم، ترجمه به فارسی در حدود ۳۷۰ هجری قمری، چاپ عبدالحی حبیبی، تهران ۱۳۴۸ ش؛ محمدبن عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، چاپ محمد سید کیلانی، بیروت ۱۹۸۶/۱۴۰۶؛ احمدبن محمود صابوی، کتاب البدایة من الکفاية في الهدایة في اصول الدین، چاپ فتح الله خلیف، اسکندریه ۱۹۶۹؛ حسین بن علی صیمری، اخبار ابی حنفیة و اصحابه، بیروت ۱۹۸۵/۱۴۰۵؛ احمدبن علی طبرسی، الاحتجاج، چاپ ابراهیم بهادری و محمد هادی به، [تهران] ۱۴۲۵؛ احمدبن محمد طحاوی، بیان السنة، چاپ ناصر البانی و زهیر شاویش، بیروت ۱۴۱۴؛ عبدالجلیل فزوینی، نقض، چاپ جلال الدین محدث ارمومی، تهران ۱۳۵۸ ش؛ علی بن سلطان محمد قاری، شرح الفقه الاکبر لابی حنفیه النعمان، چاپ مروان محمد شعاع، بیروت ۱۹۹۷/۱۴۱۷؛ محمدبن عمر کشی، اختیار معرفة الرجال، المعروف برجال الکشی، [تلخیص] محمدبن حسن طوسی، تصحیح و تعلیق محمدباقرین محمد میرداماد، چاپ مهدی رجائی، قم ۱۴۰۴؛ محمدبن محمد ماتریدی، کتاب التوحید، چاپ فتح الله خلیف، استانبول ۱۹۷۹؛ ویلفرد مادلونگ، مکتبها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، ترجمه جواد قاسمی، مشهد ۱۳۷۵ ش؛ محمدبن محمد مفید، کتاب الامالی، چاپ حسین استادولی و علی اکبر غفاری، قم ۱۴۰۳.

در میان عرب جاهلی به کسانی حنیف می‌گفتند که به پیروی از دین ابراهیم علیه السلام از پرستش بتها کناره گرفته بودند، از گوشت قربانی آنها نمی‌خوردند (→ ابن سعد، ج^۴، ص^{۳۸۴}; ابن حبیب، ص^{۵۳۲})، به سنت حج و ختنه عمل می‌کردند (راغب اصفهانی؛ فیروزآبادی، ذیل «حنف») و اسلام و شراب‌خواری را حرام می‌دانستند (ابن حبیب، ص^{۵۳۱}). طوسی (همانجا)، از قول اصمی، در پاسخ به این پرسش که در عصر جاهلیت، حنیف چگونه شناخته می‌شد، گفته است هرکس که از یهودیت و نصرانیت بر می‌گشت و حج می‌گزارد حنیف شناخته می‌شد. به نظر می‌رسد در شعر معروف امیة بن ابی الصلت («کل دین یوم القيامة عندالله الا دین الحنفية بور»؛ حدیثی، ص^{۳۳۹}) که دین حنیف تنها دین ماندگار تا روز قیامت خوانده شده است – منظور همان اسلام باشد. در روایتی از امام صادق علیه السلام نیز آمده که حنیفیت همان اسلام است (→ مجلسی، ج^۳، ص^{۲۸۱}). براساس تحقیقات مارگلیوثر (→ مجلسی، ج^۱، ص^{۵۰}) فلسطینیهای را که با حضرت داود علیه السلام در حال جنگ بودند، حنفاء ستاره‌پرست معرفی کرده و مسعودی (تبیه، ص^{۷۹}، ۱۲۵) نیز نه فقط صابئین را حنفاء خوانده، بلکه پادشاهان فارس قبل از زردشتی‌گری و پادشاهان روم قبل از نصرانیت را حنفاء نامیده است. شهرستانی (قسم ۱، ص^{۲۱۰-۲۱۱}، قسم ۲، ص^{۴۶-۱۰}) حنفاء را دو فرقه در زمان حضرت ابراهیم ذکر کرده است که اولی ستاره‌پرست و دومی بت‌پرست بود و مأموریت آن حضرت مبارزه با هر دو گروه و جانشین کردن «الحنفية السمححة السهلة» بود. ابن ندیم (ص^{۲۴}) حنفاء را صابئین ابراهیمی معرفی کرده است. آلوسی (ج^۲، ص^{۲۲۴}) نیز قوم ابراهیم در حران (دارالصابئه) را صابئین دانسته و آنان را به دو گروه تقسیم کرده و یکی از آنها را صابئه حنفاء خوانده که گروهی از آنان در حنیفیت با اسلام وجه اشتراک دارند و گروهی نیز در بت‌پرستی با مشرکان مشترک‌اند. جوادعلی (ج^۶، ص^{۴۵۴}) حنیف را در اصل به معنای «صابئی»، یعنی کسی که از دین قومش خارج شده، دانسته است و بر آن است که این نظر با کاربردهای حنیف در زبانهای دیگر در معنای ملحذ، منافق و کافر نیز نیز سازگار است، چنان‌که به پیامبر و یارانش در مکه الصُّبَيَا با الصَّابِئِيْن می‌گفتند.

مسعودی (مروجه، ج^۱، ص^{۱۲۴-۱۴۸}) – ضمن معرفی یکتاپرستانی که در دوره فترت، یعنی قبل از بعثت حضرت محمد صلی الله علیه وآلہ وسلم، زندگی می‌کردند – به معرفی

گرایش از گمراهی به راه راست است و در مقابل آن، جنَف به معنای گرایش از راه راست به گمراهی است (→ راغب اصفهانی، ذیل «حنف»). برخی معنای اصلی آن را مطلق گرایش و میل ذکر کرده‌اند (→ ابن فارس؛ ابن اثیر، ذیل «حنف») که در کاربردهای گوناگون معنایش تغییر می‌کند. استواری نیز در ضمن معنای حنف آمده است (→ طوسی؛ قرطبي، ذیل بقره: ۱۳۵). در واژه‌نامه‌های عربی برای حنف معنای «کژی و اعوجاج در پا» را نیز ذکر کرده‌اند و به کسی که بر پشت پا راه می‌رود احنف می‌گویند (برای نمونه → راغب اصفهانی؛ ابن‌منظور، ذیل «حنف»؛ ازاین رو صحرا (از رجال معروف صدر اسلام که در فتح ایران نقش مهمی داشت)، به‌سبب کژی در پایش، به احنف بن قیس^{*} معروف شد (ابن‌منظور، همانجا). بیشتر لغویان و مفسران، ریشه این واژه را عربی دانسته‌اند. ابن هشام (ج^۱، ص^{۱۵۴}) با فرض امکان تبدیل ثاء به فاء در زبان عربی، تَحَنَّف و تَحَنَّث (از حنث به معنای گناه، و تحنث یعنی دوری از گناه؛ → تحنث^{**}) را از یک ریشه، و هر دو را به معنای تبرّر (فرمانبرداری کردن و پرهیز از گناه) می‌داند. با این همه، برخی دانشمندان از دیرباز دریافتہ بودند که حنیف از واژه‌های دخیل است، از جمله مسعودی (تبیه، ص^{۷۹}) این کلمه را معرب «حنیفا» یا «حنیوا»[†] سریانی دانسته و ابن عبری (ص^{۱۵۳}) «حنفة» سریانی را در اشاره به صابئین^{*} به کار برده است. واژه سریانی حنفه (خپه، حنبیوا یا حنیفوا) در اصل به معنای کافر و مشرک است و در برخی موارد به اشخاص دارای فرهنگ یونانی (یونانی مآب) نیز اطلاق می‌شده است (→ د. اسلام، همانجا؛ رامیار، ۱۳۶۹، ش، ص^{۴۰}). بعضی دانشمندان لفظ صابئه را اسم فاعل «صباء» به معنای میل دانسته و گفته‌اند کسی که کیش خود را تغییر می‌داد صابئی نامیده می‌شد و از اینجا میان ایشان و احناف رابطه‌ای یافته‌اند (رامیار، ۱۳۴۷، ش، ص^{۱۰۵}). عده‌ای نیز گفته‌اند که ریشه واژه حنیف، عبری یا حبشي است (→ همو، ۱۳۶۹، ش، ص^{۴۱}؛ جوادعلی، ج^۶، ص^{۴۵۳-۴۵۴}) د. اسلام، همانجا). حتی احتمال داده شده است که حنیف برگرفته از ریشه پهلوی هونوی (وعده خوب) باشد (→ خرائیلی، ص^{۲۹۷}).

به گفته جفری (ص^{۱۱۵}، به نقل از نولدکه)، به نظر می‌رسد واژه حنیف از حنفة سریانی و به معنای کافر و مشرک باشد و احتمالاً مردم عرب پیش از اسلام نیز آن را، در همان معنای اصلی خود و به عنوان اصطلاحی رایج و معروف، بر کسانی اطلاق می‌کردند که نه بر دین یهود و مشرکی بودند نه بر دین خودشان. چنین فرضی با شواهد و مدارک پیش از اسلام آن در معنای کافر و مشرک ناسازگار نیست، و با وضع افرادی که قبل از اسلام به حنیف مشهور بودند نیز همخوانی دارد.

حنیف

۲۹۱

ش، ص ۳۸). همچنین موقعيت پیامبر در اينکه به راحتی و بدون هیچ منازعه‌ای توانست خود و يارانش را پیروان واقعی حضرت ابراهیم معرفی کند، مؤید این مطلب است. این موقعيت تا حدی بود که بهزعم ذات، دو واژه «اسلام» و «مسلم» بعد از پایان قرن دوم هجری به صورت اصطلاح درآمد و تا آن زمان اصطلاح «حنیف» و «حنیفیت» رایج بود (→ د. اسلام، همانجا). این ادعا تا حدی با قرائت ابن مسعود تقویت می‌شود، جایی که وی آیه «إِنَّ الَّذِينَ عَنَّ الدِّينِ لَا يُهْمِلُونَ» (آل عمران: ۱۹) را به صورت «إِنَّ الَّذِينَ عَنَّ الدِّينِ هُنَّ حَنَّافٌ» قرائت کرده است (→ د. اسلام، همانجا؛ رامیار، ۱۳۶۹ ش، ص ۳۹).

منابع: عالوه بر قرآن؛ محمود شکری آلسوی، بلوغ الأرب فی معرفة احوال العرب، چاپ محمد بهجهاثری، بیروت [؟]: ابن اثیر، النهاية فی غریب الحديث والاثر، چاپ طاهر احمد ذاوی و محمود محمد طناحی، قاهره ۱۳۸۳-۱۹۶۳/۱۳۸۵-۱۹۶۵؛ ابن حبیب، کتاب المُمَمْقَف فی اخبار قریش، چاپ خورشید احمد فارق، حیدرآباد، دکن ۱۹۶۴/۱۳۸۴؛ ابن حنبل، مسنـدـالـأـمـامـاـمـاحـمـدـبـنـحنـبـلـ، بـيـرـوـتـ: دـارـصـادـرـ، [بـيـتـ]: ابن سعد (بـيـرـوـتـ): ابن عـبـرـیـ، تـارـیـخـ مـخـتصـرـالـدوـلـ، چـاـپـ اـنـطـونـ صـالـحـانـیـ، بـيـرـوـتـ: ابن فـارـسـ: ابن قـبـیـهـ، المـعـارـفـ، چـاـپـ مـحـمـدـاسـمـاعـیـلـ عبدـالـلهـ صـاوـیـ، بـيـرـوـتـ ۱۹۵۸؛ ابن شـاشـ، سـیرـةـ النـبـیـ، چـاـپـ مـحـمـدـ مـحـیـیـ الدـینـ عـبـدـالـحـمـیدـ، [قاـهـرـهـ] ۱۹۶۳/۱۳۸۳؛ محمـدـبـنـ اسمـاعـیـلـ بـخـارـیـ، صـحـیـحـبـخـارـیـ، [چـاـپـ مـحـمـدـ ذـهـنـیـ اـفـنـدـیـ]، استانبول ۱۹۸۱/۱۴۰۰، چـاـپـ اـفـسـتـ بـيـرـوـتـ [بـيـتـ]: جـوـادـعـلـیـ، المـفـصـلـ فـیـ تـارـیـخـ الـعـرـبـ قـبـلـ الـاسـلـامـ، بـيـرـوـتـ ۱۹۷۶-۱۹۷۸؛ بهـجـةـ عـبـدـالـغـفـورـ حـدـیـشـ، اـمـیـةـ بـنـ اـبـیـ الصـلـتـ: حـیـاتـ وـ شـعـرـ، بـغـدـادـ ۱۹۷۵؛ محمدـخـانـلـیـ، اـعـلـامـ قـرـآنـ، تـهـرـانـ ۱۳۵۵ شـ؛ حـسـینـبـنـ مـحـمـدـ رـاغـبـ اـصـفـهـانـیـ، الـمـفـرـدـاتـ فـیـ غـرـیـبـ الـقـرـآنـ، چـاـپـ مـحـمـدـ سـیدـکـیـلـانـیـ، تـهـرـانـ ۱۳۷۰ شـ؛ هـمـوـ [؟]: مـحـمـدـ وـ اـمـیـارـ، تـارـیـخـ قـرـآنـ، تـهـرـانـ ۱۳۶۹ شـ؛ هـمـوـ، «صـیـهـاـ، صـابـینـ»، نـشـرـیـهـ دـانـشـکـدـاـهـ عـلـومـ مـعـقـولـ وـ مـنـقـولـ مـشـهـدـ (اسـفـنـدـ ۱۳۴۷): عـبـاسـ زـرـیـبـ خـوـبـیـ، سـیرـةـ رسولـالـلـهـ، تـهـرـانـ ۱۳۷۰ شـ؛ زـمـخـشـرـیـ: مـحـمـدـبـنـ عـبـدـالـکـرـیـمـ شـہـرـسـتـانـیـ، کـتـابـ الـمـلـلـ وـ الـنـحلـ، چـاـپـ مـحـمـدـبـنـ فـتـحـالـلـهـ بـدـرـانـ، قـاـهـرـهـ [؟]: ۱۹۵۶/۱۳۷۵، چـاـپـ اـفـسـتـ قـمـ ۱۳۶۷ شـ؛ سـلـیـمانـبـنـ اـحـمـدـ طـرـانـیـ، الـمـعـجمـ الـاـوـسـطـ، چـاـپـ اـبـوـمـعـاذـ طـارـقـبـنـ عـوضـالـلـهـ، [قاـهـرـهـ] ۱۴۱۶-۱۴۱۵؛ هـمـوـ، الـمـعـجمـ الـكـبـيرـ، چـاـپـ حـمـدـیـ عـبـدـالـمـجـیدـ سـلـفـیـ، چـاـپـ اـفـسـتـ بـيـرـوـتـ ۱۴۰۰-۱۴۰۲؛ طـوـسـیـ؛ مـحـمـدـبـنـ يـعقوـبـ فـیـروـزـآـبـادـیـ، الـقـامـوسـ الـمـحـیـطـ، چـاـپـ یـوسـفـ الشـیـخـ مـحـمـدـبـقـاعـیـ، بـيـرـوـتـ ۱۴۰۵؛ مـحـمـدـبـنـ اـحمدـ قـرـطـبـیـ، الـجـامـعـ لاـحـکـامـ الـقـرـآنـ، بـيـرـوـتـ ۱۴۰۵؛ مـجـلـیـ؛ مـسـعـوـدـیـ، تـبـیـهـ؛ هـمـوـ، مـرـوـجـ (پـارـیـسـ): يـعقوـبـیـ، تـارـیـخـ:

EI², s.v. "Hanif" (by W. Montgomery Watt); Toshihiko Izutsu, *God and man in the Koran: semantics of the koranic Weltanschauung*. Tokyo 1964; Arthur Jeffery, *The foreign vocabulary of the Qur'an*, Baroda 1938.

/ محمد محمودپور /

افراد مشهور به حنیف پرداخته است. افرادی چون زیدبن عمروبن نُفیل* (← جـوـادـعـلـیـ، جـ ۶، صـ ۴۶۹-۴۷۶)، ورقـبـنـ نـوـفـلـ* (ابـنـ قـتـیـبـهـ، صـ ۲۷؛ جـوـادـعـلـیـ، جـ ۶، صـ ۵۰۰-۵۰۳)، عـبـدـالـلـهـبـنـ جـَحـْشـ (جوـادـعـلـیـ، جـ ۶، صـ ۴۷۶) و عـشـمـانـبـنـ حـُوـیـرـ (جوـادـعـلـیـ، جـ ۶، صـ ۴۷۷) در صدد یافتن حنیفیت و دین حضرت ابراهیم بودند که سرانجام سه تن اخیر به مسیحیت گرویدند (زـرـیـبـ خـوـبـیـ، صـ ۸۱، ۱۰۲)، اما زیدبن عمرو از قوم خود کناره گرفت و به دین دیگری در نیامد (ابـنـ قـتـیـبـهـ، هـمـانـجـاـ). جـوـادـعـلـیـ (جـ ۶، صـ ۴۶۱) علت اصلی نصرانی دانستن برخی حنفاء را اشتباه راویان دانسته که بین انکار بتپرسـتـیـ از طرف حنفاء و اعتقاد به مسیحیت فرقـیـ قـائـلـ نـشـدـهـانـدـ، اـزـاـینـ روـ بـیـشـترـ حـنـفـاءـ رـاـ مـسـیـحـیـ مـعـرـفـیـ کـرـدـهـانـدـ، درـ حـالـیـ کـهـ بـهـ وـاقـعـ چـنـینـ نـبـودـ است.

اـگـرـچـهـ اـفـرـادـ صـاحـبـ تـفـکـرـ وـ مـنـطـقـ کـهـ گـاهـیـ درـ اـخـلـاقـ وـ عـادـاتـ زـشـتـ مـعـاصـرـانـ خـودـ تـأـمـلـ مـیـ کـرـدـنـ وـ باـ دـیدـنـ عملـ لـغـوـ بـتـپـرسـتـیـ وـ عـادـاتـ وـ آـدـابـ جـاـهـلـیـ، وجـدـانـشـ بـیدـارـ مـیـ شـدـ وـ بـهـ یـادـ حـضـرـتـ اـبـرـاهـیـمـ وـ تـعـلـیـمـ تـوـحـیدـ مـیـ اـفـتـادـنـ وـ اـزـ پـرـسـتـشـ بـتـهـ کـنـارـهـ مـیـ گـرـفـتـنـدـ، کـمـ تـبـوـدـنـ (← اـبـنـ حـبـیـبـ، صـ ۵۳۱-۵۳۲)؛ مـسـعـوـدـیـ، مـرـوـجـ، هـمـانـجـاـ؛ جـوـادـعـلـیـ، جـ ۶، صـ ۴۶۲-۴۶۳)، ولـیـ بـهـدـرـسـتـیـ مـشـخـصـ نـیـسـتـ کـهـ چـهـ تـعـدـادـ اـزـ اـینـ اـفـرـادـ مـانـدـ زـیدـبـنـ عـمـروـبـنـ نـفـیـلـ توـانـسـتـنـدـ باـ گـرـیـزـ اـزـ اـدـیـانـ رـایـجـ زـمـانـ خـودـ، اـحـتمـالـآـ بـهـ دـینـ حـنـیـفـ درـ آـیـنـدـ. بـهـ نـظرـ مـیـ رـسـدـ تـعـدـادـ اـینـ اـفـرـادـ زـیـادـ نـبـودـ وـ اـحـتمـالـآـ زـیدـ درـ اـینـ مـاجـراـ تـهـنـاـ بـوـدـ استـ. اـهـلـ اـخـبـارـ (مـحـدـثـانـ وـ مـوـرـخـانـ) گـاهـ مـیـانـ حـنـفـاءـ وـ رـاهـبـانـ مـسـیـحـیـ، اـزـ جـهـتـیـ دـیـگـرـ نـیـزـ خـلـطـ کـرـدـهـانـدـ، زـیرـاـ اـینـانـ بـهـ دورـ اـزـ قـبـیـلـهـ خـودـ، درـ خـارـجـ اـزـ شـهـرـ وـ آـبـادـیـ، گـوـشـهـنـشـیـ اـخـتـیـارـ کـرـدـهـ بـوـدـنـ وـ گـاهـیـ نـیـزـ، بـهـسـبـ صـرـاحـتـ وـ عـدـمـ سـازـشـ، مـتـحـمـلـ رـنجـ وـ آـزـارـمـیـ شـدـنـ (← جـوـادـعـلـیـ، جـ ۶، صـ ۴۵۳، ۵۰۷؛ زـرـیـبـ خـوـبـیـ، صـ ۱۰۲). باـ تـوـجـهـ بـهـ چـنـینـ وـ ضـعـیـ مـفـهـومـ اـحـادـیـثـ نـبـوـیـ «أَحَبُّ الَّذِينَ إِلَيْهِ الْحَنِيفِيَّةَ السَّمْحَةُ» (← بـخـارـیـ، جـ ۱، صـ ۱۵؛ طـبـرـانـیـ، ۱۴۱۵-۱۴۱۶)، وـ «أَكَمْ أَبْعَثْ بِالْيَهُودِيَّةِ وـ لـاـلـنـصـرـائـيـةِ وـ لـكـتـیـ بـعـثـتـ بـالـحـنـیـفـیـةـ السـمـحـةـ» (← اـبـنـ حـنـبـلـ، جـ ۷، صـ ۲۲۹)، جـ ۵، صـ ۲۶۶؛ طـبـرـانـیـ، ۱۴۰۴، جـ ۸، صـ ۲۱۶) رـوـشـنـ تـرـ مـیـ شـودـ، چـراـ کـهـ رـسـوـلـ اـکـرـمـ رـهـبـانـیـ* رـاـ مـخـالـفـ حـنـیـفـیـتـ مـیـ دـانـسـتـ وـ حتـیـ وـقـتـیـ کـهـ اـبـوـعـامـرـینـ صـیـفـیـ، مـعـرـفـ بـهـ رـاهـبـ، کـهـ خـودـ رـاـ هـمـچـونـ پـیـامـبـرـ بـرـ دـینـ حـنـیـفـ مـیـ دـانـسـتـ، نـزـدـ اـیـشـانـ آـمـدـ، پـیـامـبـرـ وـیـ رـاـ بـهـسـبـ دـاشـتـ چـنـینـ مـشـهـدـ (← جـوـادـعـلـیـ، جـ ۶، صـ ۴۵۰، ۴۵۸).

کـارـبـدـ قـرـآنـیـ حـنـیـفـ بـهـ صـورـتـ «حـنـبـلـلـهـ» (← حـجـ: ۳۱) وـ «حـنـیـفـاـ مـسـلـمـاـ» (← آـلـعـمـرـانـ: ۶۷) بـهـ رـوـشـنـیـ حـاـکـیـ اـزـ آـنـ استـ کـهـ حـنـیـفـ نـامـ گـرـوـهـ مـذـهـبـیـ خـاصـیـ نـبـودـ استـ (رامـیـارـ،